

این کتاب می‌خواهد  
شما را با لذت دعا کردن بیشتر آشنا کند.  
بیایید از امروز به بعد خدا را به زبانی که می‌فهمیم، بخوانیم!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یادم نمی‌رود اولین باری که خدا توفیقم داده بود و من در شهر مدینه بودم.

شب جمعه بود و در کنار قبرستان بقیع، دعای کمیل برگزار می‌شد من همراه با دیگر هموطنان خود در آن مراسم شرکت کرده بودم. مراسم باشکوهی بود.

بعد از مراسم دعا، فکری به ذهنم رسید، دوست داشتم بدانم این مراسم، چه دستاوردی برای هموطنان من داشته است.

برای همین تقریباً از دویست نفر این سؤال را پرسیدم:  
حاج آقا! حاج خانم!

آیا می‌توانی یک جمله از این دعایی که خوانده شد را برای من ترجمه کنی؟ به راستی ما در این مدت به خدا چه گفتیم و از او چه خواستیم؟ شاید تعجب کنید، بیشتر مردم به من نگاه می‌کردند و نمی‌توانستند جوابی بدهند.

آن شب بود که من با خود گفتم که آیا وقت آن نرسیده است که دعاهای زیبایی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام رسیده است برای مردم و خصوصاً جوانان عزیز، ترجمه کنیم؟

این گونه بود که این کتاب نوشته شد تا قدمی کوتاه به سوی آن آرزو  
بزرگ باشد.

اکنون تو با این کتاب که ترجمه ساده‌ای از دعاهای مختلف است،  
می‌توانی با خدای قلب خود سخن بگویی و لذت ببری.

شما می‌توانید دلیل سخنان مرا در پی‌نوشت‌هایی که برایتان ذکر  
کرده‌ام، بیابید.

بسیار خوشحال می‌شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره  
ببرم، منتظر شما هستم.

قم، آذر ۱۳۸۷  
مهدی خدّامیان آرانی

۱

## خدای من!

از تو می‌خواهم با من مهربان باشی آن لحظه‌ای که مرگ به سراغم آمده باشد و دوستان و عزیزانم بر من گریه کنند!  
آن لحظه‌ای که مرا در تابوت بنهند و به سوی قبر ببرند، من خیلی به مهربانی تو محتاجم.  
چرا که تو خود می‌دانی آن لحظه‌ها، هنگام بی‌کسی من است.  
امیدم فقط به تو است که دستم را بگیری و غم از دلم بزدایی.<sup>۱</sup>  
اگر تو مرا بپذیری، دیگر از دوری همه، غمی به دل نخواهم داشت.  
ای کسی که سخن بندگان خود را می‌شنوی و امیدشان را ناامید نمی‌کنی!<sup>۲</sup>

---

۱. إلهي، وسيدتي، ارحمني مصروعاً على الفراش تقلبني أيدي أحبتي، وارحمني مطروحاً على المغتسل، يغسلني صالح جبرتي، وارحمني محمولاً قد تناول الأقرباء أطراف جنازتي، وارحم في ذلك البيت المظلم وحشتي وغربتي ووحدي: الدعوات للراوندي ص ۱۷۹، مفتاح الفلاح ص ۲۵۸، الأملالي للصدوق ۲۸۹، روضة الواعظين ص ۱۹۸، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۰.

۲. إلهي، ما تضيرنا فرقة الإخوان والقربات إن قربتنا منك يا ذا العظيات... المصباح ص ۳۷۳، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۱۰۵، دستور معالم الحكم ص ۱۶۳.

## ۲

### خدای من!

اگر عمر مرا هزاران سال قرار دهی و من هم در تمام عمر به عبادت تو مشغول شوم، نمی توانم شکر یکی از نعمت‌هایی که به من داده‌ای، بجای آورم!

به خودت قسم، من می دانم که نمی توانم آن همه نعمت‌های خوب تو را شکرگزاری کنم!<sup>۱</sup>

به راستی که بندگان خوب تو هم مثل من از شکر تو ناتوانند. اما دلم به این خوش است که در مقابل این همه نعمت‌های تو اعتراف کنم که از شکر تو عاجز و ناتوانم!

من این احساس ناتوانی را به پیشگاهت هدیه می‌کنم. شاید که قبول کنی!<sup>۲</sup>

---

۱. إلهي، وعزتك وجلالك وعظمتك، لو أني منذ بدعت فطرتي من أول الدهر عبدتك دوام خلود ربوبيتك بكل شعرة في كل طرفة عين سرمد الأبد بحمد الخلائق وشكرهم أجمعين، لكنت مقصراً في بلوغ أداء شكر أخفى نعمته من نعمتك علي...: **مفتاح الفلاح** ص ۲۴۵، **الصحيفة السجادية** ص ۵۳۵، **الأمالی** للصدوق ص ۳۷۵، **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۹۰.

۲. فأشكر عبادك عاجز عن شكرك...: **الصحيفة السجادية** ص ۲۷، **المصباح** ص ۴۱۳.



## خدای من!

تو خود می‌دانی که اگر من معصیت کردم، شرمنده تو هستم.  
چه کنم، شیطان و سوسه‌ام کرد و فرییم داد.  
چون شیطان خودش از تو دور شده بود، می‌خواست مرا هم از تو دور  
کند.

اما خودت خوب می‌دانی، من طاقت دوری تو را ندارم.  
من بدون تو نمی‌توانم زنده بمانم!  
من به عشق و مهربانی تو زنده هستم.  
پس بر من رحم کن و توبه‌ام را بپذیر چرا که می‌دانم تو توبه‌کنندگان را  
بسیار دوست داری!  
اکنون که به درگاہت آمده‌ام، به بخشش بی‌انتهایت امید بسته‌ام.  
ای بهترین بخشنده‌ها!

---

۱. وعصبتك على غير مكالبة ولا معاندة ولا استخفاف مني بربوبيتك، ولا جحد لحقك، ولكن استزلني الشيطان بعد الحجّة والبيان، فإن تعذبني فبذنوبي، وإن تغفر لي فبجودك ورحمتك، يا أرحم الراحمين: الصحيفه السجادية ص ۴۹۷، الأمالي للطوسي ص ۴۱۵، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۱.

## خدای من!

تو که می‌دانی من لحظه‌ای در ایمان به تو شک نکرده‌ام و هرگز گرد  
 شرک و کفر نرفته‌ام!  
 اما گاه هوای نفس فریبم داد و به گناه آلوده شدم.  
 تو که از قلبم آگاه بوده و هستی، خوب می‌دانی.  
 آری، گناه من یک هوس سیاه بود ولی به معنای قهر کردن با تو نبود.  
 تو خود می‌دانی همان لحظه گناه هم نمی‌خواستم با تو دشمنی کنم!  
 اکنون از کرده خویش پشیمانم و به درگاه تو رو کرده‌ام.  
 پس گناهم بیخشای که من محتاج بخشش توام!

۱. إلهي، إن كنت عصيتك بارتكاب شيءٍ مما نهيتني عنه، فأني قد أطعتك في أحبِّ الأشياء إليك الإيمان بك، منأً منك به عليّ، لا منأً مني به عليك، وتركت معصيتك في أبغض الأشياء إليك أن أجعل لك شريكاً أو أجعل لك ولداً أو نداءً، وعصيتك على غير مكابرة ولا معاندة ولا استخفاف مني...: الصحيفة السجادية ص ۴۹۷، الأمالي ص ۴۱۵، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۱؛ اللهم إن كنت قد عصيتك فأني قد أطعتك في أحبِّ الأشياء إليك وهو الإيمان بك...: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۳۳۳، مكارم الأخلاق ص ۲۷۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۱، جامع أحاديث الشيعة ج ۴ ص ۵۳۴، الغارات ج ۲ ص ۸۴۹، الأمالي للطوسي ص ۴۱۵.





## خدای من!

دیشب خیلی دلم هوای تو را کرده بود و می خواستم با تو سخن بگویم  
و درد دل کنم اما به یاد گناهان خویش افتادم، شرمندۀ رویت شدم و  
سکوت کردم.  
راستش از تو خجالت کشیدم.  
اما وقتی به تپش های قلب خویش گوش فرادادم، دوباره متوجّه لطف تو  
شدم!  
این قلب من به عشق تو می تپید!  
زیرا تو مرا عاشق زیبایی های نموده ای، و من دیگر نمی توانم دوستت  
نداشته باشم!  
آن خجالت گناه در پرتو عشق تو رنگ باخت و بار دیگر صدایت زدم.  
ای خدای قلب من، دوستت دارم!<sup>۱</sup>

---

۱. إلهي، كيف أدعوك وقد عصيتك، وكيف لا أدعوك وقد عرفت حبك في قلبي، وإن كنت عاصياً مددت إليك  
يداً بالذنوب مملوءة، وعيناي بالرجاء ممدودة، مولاي أنت عظيم العظماء، وأنا أسير الأسراء، أنا أسير بذنوب  
مرتتهن بجرمي، إلهي، لئن طالبتني بذنبي لأطالبنك بكرمك، ولئن طالبتني بسجريرتي لأطالبنك بعفوك...:  
مفتاح الفلاح ص ۲۴۱، الصحيفة السجادية ص ۴۸۵، الأمالي للصدوق ۴۳۸، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۴۳۸.



## خدای من !

اگر می دانستم که عذاب کردن برای تو فایده‌ای دارد، از تو می خواستم تا به من صبری عنایت کنی تا عذاب تو را تحمل کنم!  
اما چه کنم که می دانم اگر همه مردم نافرمانی تو کنند به تو هیچ ضرری نمی رسانند.

حال که می دانم معصیت و گناهم به تو هیچ ضرری نمی رساند؛  
اکنون که می دانم حتی کارهای خوب من هم برای تو هیچ فایده‌ای ندارد؛

از تو می خواهم که گناهم را ببخشایی و مرا از عذاب خود نجات دهی.  
ای کسی که قبل از من هم گنهکاران زیادی را بخشیده‌ای!  
ای مهربان‌ترین مهربانان!

---

۱ . سیّدی، لو أن عذابی ممّا یزید فی ملکک لسألتک الصبر علیہ، غیر أنّی أعلم أنّه لا یزید فی ملکک طاعة المطیعین، ولا ینقص منه معصیة العاصین: **مفتاح الفلاح** ص ۲۵۸، الصحیفة السجّادیة ص ۲۰۱، **الأمالی** للصدوق ص ۲۸۸، **روضۃ الواعظین** ص ۱۹۸، **فضل الکوفة** ومساجدها ص ۵۸، **المزار لابن المشهدی** ص ۱۴۷، **المزار للشهید الأول** ص ۲۶۷، **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۹۰.



## خدای من!

فردای قیامت که مرا بار دیگر زنده کنی و برای حسابرسی صدایم بزنی  
به خودت قسم!  
اگر گناهانم را برایم بشماری، من هم بخشش و مهربانی‌هایت را برایت  
می‌شمارم!  
اگر خطاهایم را به رخم بکشی، من هم آقایی و بزرگی تو را به رخت  
خواهم کشید!  
باور کن که هیچ‌گاه مهربانی‌هایی که به من نمودی فراموش نمی‌کنم!  
شاید یک بار دیگر با مهربانی به من نگاه کنی.  
و آن‌گاه خوشا به حال من!<sup>۱</sup>

---

۱. إلهي، وسيدتي وعزتي وجلالك، لئن طالبتني بذنوبي لأطالبك بعفوك، ولئن طالبتني بلومي لأطالبك بكرمك... مصباح المتهجد ص ۵۹۶، الاختصاص ص ۴۱، المصباح ص ۶۰۰، أعيان الشيعة ج ۱ ص ۶۴۹.



## خدای من!

همه دنبال این هستند که عزیز و بزرگ شوند و من هر چه فکر می‌کنم می‌بینم که عزّتی بالاتر از این نیست که بندهٔ خدایی چون تو هستم. به راستی که عزّت دنیا و آخرت در بندگی تو است. به خودت قسم، برای من همین بس که خدایی چون تو بزرگوار و مهربان دارم.

وقتی می‌بینم خدایی، چون تو دارم به خود می‌بالم و دلشادم. تو همان گونه هستی که من دوست دارم! پس مرا هم آن گونه قرار ده که خود دوست داری. تا همواره از بندگان خوب تو باشم.<sup>۱</sup>

---

۱. إلهي، كفي بي عزّاً أن أكون لك عبداً، وكفي بي فخراً أن تكون لي ربّاً، أنت كما أحبّ فاجعلني كما تحبّ...: الخصال ص ۴۲۰، مسند الرضا ص ۸۴، كنز الفوائد ص ۱۸۱، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۲.

## خدای من!

چون به یاد گناهانم می‌افتم، دیگر نمی‌توانم با تو سخن بگویم و تو را صدا بزنم!

اما همان لحظه است که امید به تو نجاتم می‌دهد<sup>۱</sup>  
و مرا به گدایی در خانهات راهنمایی می‌کند!  
آری، خوب می‌دانم تو هستی که پیک امید را برای قلب من می‌فرستی تا مبادا در ناامیدی تباه شوم.

اکنون که مرا به لطف خویش امیدوار کرده‌ای، امیدم را ناامید مکن.  
چرا که از همه کس ناامید شده‌ام و به تو دل بسته‌ام.<sup>۲</sup>  
اکنون که تو امید را به من یاد داده‌ای پس ترس و وحشت را از دلم بزدای

---

۱. اللهم إن كانت الذنوب تكف أيدينا عن انبساطها إليك بالسؤال، والمداومة على المعاصي تمنعنا عن التضرع والابتهاال، فالرجاء يحثنا إلى سؤالك، يا ذا الجلال، فإن لم يعطف السيد على عبده، فممن بيتغي النوال، فلا ترد أكتفنا المتضرعة إلا ببلوغ الآمال...: **مفتاح الفلاح** ص ۲۵۹، **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۹۳.

۲. يا رب الأرباب أنت أنت أنت الذي انقطع الرجاء إلا منك: **الكافي** ج ۳ ص ۳۲۸، **بحار الأنوار** ج ۸۲ ص ۲۲۲؛ اللهم أنت أنت انقطع الرجاء إلا منك، وخابت آلامال إلا فيك: **وسائل الشيعة** ج ۵ ص ۲۵۴، **مستدرک الوسائل** ج ۸ ص ۱۲۸، **جمال الأسبوع** ص ۱۱۹، **فلاح السائل** ص ۲۵۶.

و آرامش را بر من ارزانی دار.<sup>١</sup>

---

١. فیما معلّم مؤملیه الأمل فیذهب عنهم کأبۃ الوجل... بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٦.



## خدای من!

آن لحظه‌ای را به یاد می‌آورم که بدنم را در قبر نهند؛  
دوستانم بر سر خاکم گریه کنند و اشک بریزند؛  
من سر بر تیره‌ی خاک نهاده باشم و در تنهایی خود بی‌کس و تنها باشم.  
تاریکی قبر آزارم دهد و قلبم را با وحشت عجیب سازد.  
در آن لحظه‌های بی‌کسی به فریادم برس!  
مرا به مهمانی خود قبول کن!  
که اگر تو مرا قبول کنی از هر کسی به من مهربان‌تر خواهی بود؛  
هم مونس و هم رفیق من خواهی بود  
و آن لحظه‌ها، شیرین‌تر از عسل خواهند شد.  
چرا که به مهمانی تو آمده‌ام و کسی که میزبانی چون تو دارد غم ندارد.<sup>۱</sup>

---

۱. إلهي، كأني بنفسي قد أضجعت في حفرتها، وانصرف عنها المشيعون من جبرتها، وبكى الغريب عليها لغربتها، وجاد عليها المشفقون من جبرتها، و ناداها من شفير القبر ذو مودتها، ورحمها المعادي لها في الحياة عند صرعتها، ولم يخف على الناظرين ضرب فاقتها، ولا على من رآها قد توسدت الثرى وعجز حيلتها، فقلت: ملائكتي، فريد نأى عنه الأقبون، وبعيد جفاه الأهلون، نزل بي قريباً، وأصبح في اللحد غريباً، وقد كان لي في دار الدنيا داعياً، ولنظري له في هذا اليوم راجياً، فتحسن عند ذلك ضيافتي، وتكون أشفق علي من أهلي





۱۱

## خدای من!

وقتی تو را صدا می‌زنم، صدایم را بشنو!  
وقتی با تو سخن می‌گویم، رویت را از من برمگردان و مهربانانه نگاهم  
کن!  
من به درگاه تو پناه آورده‌ام.  
تو که از حال من خبر داری، حاجت مرا می‌دانی و قلب مرا می‌خوانی  
اگر تو جواب مرا ندهی چه کسی یاریم می‌کند؟  
من خود می‌دانم که شایسته مهربانی تو نیستم اما رحمت تو آن قدر  
بی‌انتهاست که می‌تواند مرا هم در برگیرد!  
به درگاه تو آمده‌ام در حالی که به رحمت تو امیدوارم.  
پس رویت را از من برمگردان!  
دست رد بر سینه‌ام مزن که جز تو کسی را ندارم!

---

۱ . و اسمع ندائی إذا ناديتك، و اسمع دعائي إذا دعوتك، وأقبل عليّ إذا ناجيتك، فقد هربتُ إليك، ووقفتُ بين يديك، مستكيناً لك متضرعاً إليك، راجياً لِمَا لديك، تراني وتعلم ما في نفسي، وتخير حاجتي وتعرف ضميري، ولا يخفي عليك أمر منقلبي ومثوأي، وما أريد أن أبدئ به من منطقي، وأنفوه به من طلبتي، وأرجوه لعاقبة أمري...: بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۷.

# ۱۲

## خدای من!

در این فکر بودم که اگر مرگ به سراغ من آید چه کنم و چگونه با تو روبرو شوم؟  
آیا به نماز و روزهام بنازم؟  
نه، همه کارهای من پر از عیب و نقص است، پس چه کنم، چه چیز را به درگاه تو عرضه کنم؟  
فهمیدم، تنها یک چیز دارم که بی عیب و نقص است و می توانم آن را به درگاه تو بیاورم، آن هم اعتراف به گناهام است!  
تو خود می دانی که در این احساس شرمندگی خویش، ریایی نکرده‌ام، این پاک‌ترین احساس من بوده است!  
برای همین آن را برای شب اوّل قبرم، ذخیره کرده‌ام که به درگاه تو عرضه کنم.<sup>۱</sup>

---

۱. إلهي، إن كان قد دنا أجلي ولم يقربني منك عملي، فقد جعلت الاعتراف إليك بذنبي وسائل علمي...: مصباح المتهجّد ص ۵۹۳، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۶۹، المصباح ص ۳۷۴، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۱۰۵.

## خدای من!

چگونه از بخشش تو در روز قیامت ناامید شوم حال آنکه در این دنیا  
جز خوبی از تو ندیدم!  
تو گناهان مرا در این دنیا پوشاندی، حال چه می شود که در روز قیامت  
گناهانم را بپوشانی!  
اگر مرا دوست نمی داشتی، مرا با خود آشنا نمی کردی.  
برای روز قیامت، به کارهای خوبم دلخوش نیستم چرا که اعمال خوبم  
بسیار کم است اما دلخوشیم، در امیدواری به تو است، چرا که خودت هم  
می دانی، امید من به تو بسیار زیاد است.  
می دانم که تو هیچ گاه این امید را از من نخواهی گرفت!  
چرا که خود می دانی، این تنها سرمایه من است!  
امید به تو همه چیز من است.<sup>۱</sup>

۱. إلهي، لم يزل برك علمي أيام حياتي، فلا تقطع برك عني في مماتي، وأنت لم تولني إلا الجميل في حياتي. إلهي،  
تول من أمري ما أنت أهله، وعد بفضلك على مذنب قد غمره جهله. إلهي قد سترت علي ذنوباً في الدنيا وأنا  
أحوج إلى سترها علي منك في الآخرة. إلهي، قد أحسنت إلي إذ لم تظهرها لأحد من عبائك الصالحين، فلا  
تفضحني يوم القيامة على رؤوس الأشهاد... إلهي، لو أردت هواني لم تهدني، ولو أردت فضيحتي لم تعافني.

---

إلهي، ما أظنك تردني في حاجة قد أفنيت عمري في طلبها منك... إقبال الأعمال ج ٣ ص ٢٩٦، المصباح  
ص ٣٧٤، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٧.

## خدای من!

تو که می دانی فقط عشق تو می تواند مرا از گرداب گناه نجات دهد و از دام شیطان برهاند.<sup>۱</sup>

پس عشق خودت را در قلبم بیشتر و بیشتر بگردان که باور دارم عشق تو مایه نجات دنیا و آخرت من است.

قلب مرا حرم خود قرار داده ای پس کمک کن تا غیر تو در این حرم جای نگیرد.<sup>۲</sup>

خدایا! به من دلی مملو از شوق به خودت بده تا بتوانم به تو نزدیک و نزدیک تر شوم.

مرا از کسانی قرار ده که لحظه به لحظه، عشق و محبتشان به تو بیشتر و بیشتر می شود.<sup>۳</sup>

۱. إلهي، لم يكن لي حول فأنقل به عن معصيتك إلا في وقت أيقظني لمحبتك، فكما أردت أن أكون كنت، فشكرتك بإدخالني في كرمك، ولتطهير قلبي من أوساخ الغفلة عنك... إقبال الأعمال ج ۳ ص ۲۹۸، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۸، مستدرک سفینة البحار ج ۸ ص ۴۳۱.

۲. الإمام الصادق: القلب حرم الله، لا تسكن حرم الله غير الله: بحار الأنوار ج ۶۷ ص ۲۵.

۳. إلهي، هب لي قلباً يدنيه منك شوقه... إلهي، أقمني في أهل ولايتك مقام من رجا الزيادة من محبتك. إلهي،



## خدای من!

آن روزی که همه مرا فراموش کنند و هیچ اثری از من نباشد با من  
 مهربان باش!<sup>۱</sup>  
 من که از همه جا دل کنده و به درِ خانه تو رو آورده‌ام، امیدوارم که  
 درِ خانه‌ات را به رویم بگشایی، چرا که خود می‌دانی دل شکستن هنر  
 نمی‌باشد.<sup>۲</sup>  
 اکنون که دلم را با عشق به خود زنده کرده‌ای، چگونه به عذابت گرفتارم  
 خواهی نمود؟<sup>۳</sup>  
 اگر چه به خاطر گناهانم از کاروان خوبان عقب مانده‌ام ولی به خوبی و

---

۱. ارحمني إذا انقطع معلوم عمري، ودرس ذكري وامتحنی أثري... منسياً كمن نسي في الأموات ممن كان قبلي...: الصحيفة السجادية ص ۴۴۸، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۱۶۱.  
 ۲. إلهي، أصبحت على باب من أبواب منحك سائلاً، وعن التعرض لسواك بالمسألة عادلاً، وليس من جميل امتنانك رد سائلي ملهوف ومضطرباً لانتظار خيرك المؤلف...: جمال الأسبوع ص ۶۳، المزار لابن المشهدي ص ۱۵۱، بحار الأنوار ص ۱۷۲.  
 ۳. إلهي، قلب حشوته من محبتك في دار الدنيا، كيف تطلع عليه نار محرقة في لظى...: المزار لابن المشهدي ص ۱۵۲، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۴۵۱.

مهربانی تو دل بسته‌ام که مرا در زمرة بندگان خوب خود قرار دهی!<sup>١</sup>

---

١ . إلهي، إن أقدمني الذنوب عن السبق مع الأبرار فقد أقامتني الثقة بك على مدارج الأخيار...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠١.



## خدای من!

آن روز که سر از قبر بیرون آورم و خاک از سر و صورتم بریزد محتاج  
 مهربانیت هستم.  
 از آنچه چشمم می‌بیند در هراس خواهم بود و اضطرابی بزرگ تمام  
 وجودم را فرا خواهد گرفت!  
 آن روز غصه‌های من زیاد است، مبادا تو با قهر کردن با من بر غصه‌هایم  
 بیفزایی!  
 برای آن روز سرمایه بزرگی اندوخته‌ام که همان امید به مهربانی تو است!  
 ای بی‌نیاز!  
 آیا تو تنها سرمایه مرا از من خواهی گرفت!

۱. إلهي، ارحمنا غرباء إذا تضمّنتنا بطون لحدونا، وغمّيت باللبن سقوف بيوتنا، وأضجعنا مساكين على الإيمان في قبورنا، وخلفنا فرادى في أضيّق المضاجع، وصرعنا المنيا في أعجب المصارع، وصرنا في دار قوم كأنها مأهولة وهي منهم بلاقع. إلهي، إذا جنناك عراة حفاة مغبرة من نرى الأجداث رؤوسنا، وشاحبة من تراب الملا حيد وجوهنا، وخاشعة من أفزاع القيامة أبقارنا، وذابلة من شدة العطش شفاهنا، وجائعة لطول المقام بطوننا، وبادية هنالك للعيون سواتنا، وموقرة من ثقل الأوزار ظهورنا، ومشغولين بما قد دهانا عن أهالينا وأولادنا، فلا تضعف المصائب علينا بإعراض وجهك الكريم عنا، وسلب عائدة ما مثله الرجاء منا...:بحار



## خدای من!

مگر خودت در کتاب خویش نفرمودی:  
 ای بندگان من که بر خود ستم کرده‌اید،  
 از رحمت من ناامید نشوید که من تمام گناهان شما را می‌بخشم.  
 حال که من این سخن تو را شنیدم پس چگونه به بخشش تو امید نداشته  
 باشم.  
 هر چه فکر می‌کنم می‌بینم که تو همواره به من خوبی و احسان کردی و  
 همین مرا نوید می‌دهد که به من نگاه محبت داری!  
 و هر کس که تو به او این گونه نظر کنی دیگر چه کم دارد؟  
 از تو می‌خواهم مثل همیشه با من مهربان باشی.  
 مرا دوست داشته باشی و عشقت را در قلبم جای دهی!

۱. إلهي، إذا شهد لي الإيمان بتوحيديك، وانطلق لساني بتمجيدك، ودلني القرآن على فواصل جودك، فكيف لا  
 يتهج رجائي بحسن موعودك. إلهي، تتابع إحسانك إليّ يدلني على حسن نظرك لي، فكيف يشقى امرء حسن  
 له منك النظر... المصباح ص ۳۷۵، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۱۰۶، العدد القوية ص ۲۵.

## خدای من!

اگر گناهان من به اندازه آسمان‌ها و زمین هم بشود هرگز از بخشش تو  
 ناامید نخواهم شد و همواره در انتظار مهربانیت خواهم ماند.  
 تو بودی که یادم دادی تا تو را بخوانم پس اکنون که تو را می‌خوانم مرا  
 ناامید مکن!

به عزّت و بزرگیت قسم که تو را چنان دوست دارم که لذت این دوستی  
 را در عمق وجودم احساس می‌کنم و هرگز باور نمی‌کنم که تو دوستان  
 خود را دوست نداشته باشی!

در انتظار عفو تو می‌مانم و هرگز از رحمت تو ناامید نمی‌شوم.  
 که هیچ انتظاری را از این شیرین‌تر نمی‌یابم.  
 پس مناجات با خودت را روزیم کن تا بتوانم با یاد تو به آرامش برسم؛  
 و قلبم را با لذت عشق خود آبیاری کن.<sup>۱</sup>

۱. إلهي، لو طبقت ذنوبي ما بين السماء إلى الأرض، وخرقت النجوم، وبلغت أسفل الثرى، ما ردني اليأس عن  
 توقع غفرانك، ولا صرفني القنوط عن انتظار رضوانك. إلهي، دعوتك بالدعاء الذي علمتني، فلا تحرمني  
 جزاءك الذي وعدتني، فمن النعمة أن هديتني لحسن دعائك، ومن تمامها أن توجب لي محمود جزائك.  
 إلهي، وعزتك وجلالك، لقد أحببتك محبة استقرت حلاوتها في قلبي، وما تنعقد ضمائر موحدك على أنك

---

تبغض محبّيك، إلهي، أنتظر عفوك كما ينتظره المذنبون، ولست أياس من رحمتك التي يتوقّعها المحسنون...:  
المصباح ص ٣٧٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٨.

## خدای من!

در خانه تو جایی است که همه به آن رو کرده‌اند و با هزاران امید و آرزو به سویت آمده‌اند.  
 بندگان به تو پناه آورده‌اند چرا که جز تو پناهگاهی نیست.  
 مگر ما خدایی به غیر تو داریم که به سوی او رو کنیم؟  
 مگر کسی هست که مایه امید ما باشد تا به او دل ببندیم؟  
 به عزت قسم که من در درگاه تو جز بیچارگی ندارم که عرضه کنم، پس  
 به بیچارگی ام رحم کن!  
 به بزرگیت سوگند که هرگز از در خانه تو نمی‌روم و آنقدر بر در این  
 خانه می‌مانم تا مرا ببخشی و به من نگاه محبت آمیز کنی.  
 من آن بخشش بزرگ تو را می‌خواهم!  
 من آن بزرگواری بی مثل و مانند تو را جستجو می‌کنم!

۱. أنت الذي بفنائك حُطَّت الرحال، وإليك قُصِدَت الآمال... إلهي، بك لاذت القلوب؛ لأنك غاية كل محبوب، وبك استجارت فرقا من العيوب، وأنت الذي علمت فحلمت، ونظرت فرحمت، وخبرت وسترت، وغضبت فغفرت، فهل مؤمل غيرك فيرجى، أم هل رب سواك فيخشي، أم هل معبود سواك فيدعى، أم هل قدم عند الشدائد إلا وهي إليك تسعى، فوعز عزك يا سرور الأرواح، ويا منتهى غاية الأفراح، إنني لأملك غير ذلّي

---

ومسكنتي لديك، وفقرتي وصدق توكلني عليك، فأنا الهارب منك إليك، وأنا الطالب منك ما لا يخفى عليك، فإن عفوت فيفضلك، وإن عاقبت فيعدلك، وإن مننت فيجودك، وإن تجاوزت فبدوام خلودك. إلهي، بسجالات كبريائك أقسمت، وبدوام خلود بقائك أليت، إني لا برحت مقيماً ببابك حتى تؤمنني من سطوات عذابك، ولا أفنع بالصفح عن سطوات عذابك حتى أروح بجزيل ثوابك...:بحار الأنوار ج ٩١ ص ١١١.

۲۰

## خدای من!

گاه با خود می‌گویم چگونه تو را بخوانم و صدایت زخم حال آنکه  
نافرمانی تو را کرده‌ام!  
اما به یاد می‌آورم که تو چقدر بخشنده و مهربانی، برای همین با دلی  
امیدوار تو را صدا می‌زنم.  
گر چه گنه‌کارم اما قلبی دارم که با عشق تو آشنا است!  
گناهانم را به یاد می‌آورم و از تو می‌خواهم مرا ببخشی در حالی که اشک  
در چشمانم نشسته است، شاید که قبولم کنی!  
من همان کسی هستم که هرگز از تو ناامید نشوم!  
آن قدر صدایت می‌زنم تا جواب مرا بدهی و مهربانی را بر من ارزانی  
داری!<sup>۱</sup>

---

۱. إلهي، كيف أدعوك وقد عصيتك؟ وكيف لا أدعوك وقد عرفتك؟ حبك في قلبي وإن كنت عاصياً، مددت يداً بالذنوب مملوءة، وعيناً بالرجاء ممدودة، ودمعة بالأمال موصولة. إلهي، أنت ملك العطايا، وأنا أسير الخطايا، ومن كرم العظماء الرفق بالأسراء، وأنا أسير جرمي، مرتهن بعملي. إلهي، لئن طالبتني بسريرتي لأطلبن منك عفوك...: بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۱۲۱.



## خدای من!

نمی‌دانم به کدام عمل خود، دل خوش باشم؟  
در روز قیامت، آن وقت که در حضورت قرار گیرم، چاره‌ای ندارم جز  
آنکه سر خود را پایین گیرم و فقط به رحمت تو امیدوار باشم!  
چرا که تو خود به پیامبر ﷺ فرمودی: «به بندگانم خبر ده که من بخشنده  
و مهربانم».

پس به همان رحمت تو، دل خوش دارم چرا که خوب می‌دانم رحمت  
تو بیش از غضب تو است و همین مرا بس است.  
آیا تو مرا به حال خود رها می‌کنی، حال آنکه می‌دانی جز تو یآوری  
ندارم!

آیا روی خود را از من برمی‌گردانی، حال آنکه به روی مهربانت، دل  
خوش کرده‌ام؟<sup>۱</sup>

۱. إلهي، الويل لي ثم الويل لي إن أنا قدمت عليك وأنت ساخط علي، فمن ذا الذي يرضيك عني، ليس لي حسنة  
سبقت لي في طاعتك، أرفع بها إليك رأسي، أو ينطق بها لساني، ليس لي إلا الرجاء منك، فقد سبقت رحمتك  
غضبك، عفوك عفوك عفوك، فإنك قلت في كتابك المنزل على نبيك المرسل صلواتك عليه وعلى آله  
وسلامك: (يَبِيُّ عِبَادِي أَيُّ أَنَا الْعَفُورُ الرَّحِيمُ)...: الصحيفة السجادية ص ۴۹۰، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۱۲۲.

## خدای من!

من از تو حیا نکردم و نافرمانیت کردم، حریم تو را پاس نداشتم و تو را فراموش کردم!  
 اما چون بلایی به من رسید به فکر فرو رفتم که چگونه صدایت کنم،  
 حال آن که در حضور تو گناه کرده‌ام.  
 اما کسی جز تو نمی‌توانست، مشکل مرا حل کند و من خدایی جز تو نداشتم.

پس صدایت زدم و تو جوابم را دادی و مشکلم را حل نمودی!  
 تو بیچارگی مرا دیدی، به من رحم نمودی و مرا فراموش نکردی!  
 این خوبی تو را فراموش نمی‌کنم!  
 ای خدای خوب من!

---

۱ . لا استحيينا منك وأنت ترانا، ولا رعيننا حقَّ حرمتك أي ربِّ، فبأي وجهٍ -عزَّ وجهك - نلقاتك، أو بأي لسانٍ نناجيك وقد نقضنا العهود بعد توكيدها، وجعلناك علينا كفيلاً، ثمَّ دعوناك عند البلية ونحن مقتحمون في الخطيئة، فأجبت دعوتنا وكشفت كربتنا، ورحمت فقرنا وفاقتنا...: الصحيفة السجادية ص ۴۹۶، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۱۲۵.

## خدای من!

اگر تو بخشنده و مهربان نبودی من هم گناه نمی‌کردم!  
مگر تو نبودی که گفتی:

«هر کس صدایم زند جوابش می‌دهم؛

هر کس به درِ خانه‌ام بیاید به او نظر می‌کنم».

اکنون به درِ خانهٔ تو آمده‌ام و صدایت می‌زنم!

آیا به وعدهٔ خود وفا نمی‌کنی؟!

تو با خوبی، شهرهٔ عالم شده‌ای و من هم با بدی!

آه! من چقدر گناه تو کردم و تو چقدر در حق من خوبی کردی!

اکنون که شرمندهٔ تو هستم، از تو می‌خواهم که مرا ببخشی و از گناهان  
پاکم کنی.<sup>۱</sup>

۱. إلهي، لولا أن العفو من صفاتك، لما عصاك أهل معرفتك. إلهي، لولا أنك بالعفو تجود لما عصبتك وإلى الذنب أعود... أنت الذي قلت: من الذي دعاني فلم ألبه، ومن الذي سألتني فلم أعطه، ومن الذي أقام ببائي فلم أجيبه... ونعم ما فعلت من الكرم والإحسان. إلهي، أنت أغرقتني بالجود والكرم والعطايا، وأنا الذي أغرقت نفسي بالذنوب والجهالة والخطايا، وأنت مشهور بالإحسان، وأنا مشهور بالعصيان...: الصحيفة السجادية ص ۴۷۸، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۱۳۹.



## خدای من!

چون به یاد می‌آورم که تو مهربان و بخشنده هستی، غرق شادی می‌شوم!  
 اما چون به یاد آن می‌افتم که عذاب تو برای گنهکاران شدید است،  
 غمناک می‌شوم.  
 من میان این غم و شادی گرفتار شده‌ام.  
 از تو می‌خواهم مرا از این غم برهانی، از عذاب خود نجات دهی، این  
 شادی را استمرار بخشی و از مهر خویش روزیم کنی.  
 اگر من شایسته مهربانی و عفو تو نیستم ولی خوب می‌دانم که رحمت  
 تو آن قدر زیاد است که گوشه‌ای از آن شامل من هم شود.  
 از تو می‌خواهم تا رحمت بی‌انتهای خود را شامل من هم بنمایی! و دل  
 مرا با مهربانیت شاد سازی که سخت به مهربانی تو نیازمندم.<sup>۱</sup>

۱. إلهي، إذا تلونا من صفاتك: شديد العقاب، أسفنا، وإذا تلونا منها: الغفور الرحيم، فرحنا، فنحن بين أمرين، فلا سخطك تؤمننا، ولا رحمتك تؤيسنا. إلهي، إن قصرت مساعينا عن استحقاق نظرتك، فما قصرت رحمتك بنا عن دفاع نعمتك...: المصباح ص ۳۷۲، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۱۰۴.

## خدای من!

تو عشق به خودت را در قلبم قرار دادی، مرا شیفته خود کردی و به من  
 مهربانی‌های زیادی نمودی!  
 اما من به سوی دیدار تو نشتافتم، چرا که خود را به گناه آلوده کردم!  
 تو به من این همه مهربانی کردی اما من از تو فرار کردم!  
 من خود به پرونده اعمالم نظری کردم و گناهان زیادی در آن یافتم پس  
 چگونه با این همه گناه به دیدارت بشتابم!  
 اما اگر تو از من راضی شوی و رحمت خود را بر من نازل کنی، پس  
 خوشا به حال من!<sup>۱</sup>  
 تو همان خدایی هستی که خود را بخشنده و مهربان نام نهادی! اکنون  
 من خواهان همان مهربانی تو هستم!

۱. فنظرت فی عملی فرأیته ضعیفاً یا مولای، وحاسبت نفسی فلم أجدنی أقوم بشکر ما أنعمت علیّ، وعددت  
 سیئاتی فأصبْتُها تَسْتَرِقُ حسناتی، فكیف أطمع أن أنال جنّتك بعملی، وأنا مرتهن بخطیئتی؟ لاکیف یا مولای  
 إن لم تدارکني منك برحمة تمنّ بها علیّ فی مننٍ قد سبقت منك لأحصیها تختم لی بها کرامتک، فطوبی لمن  
 رضیت عنه، وویل لمن سخطت علیه، فارض عنّی ولا تسخط علیّ یا مولای...: الصحیفة السجّادیة ج ۵۹۵،  
 بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۱۳۵.

آیا مرا از آن محروم می‌کنی؟<sup>۱</sup>

---

۱ . سمیت نفسک بالعفو...: الصحیفة السجّادیة ص ۷۸ دعاء الاستقالة من الذنوب .

## خدای من!

تو همواره نعمت‌های خود را بر من نازل کردی و هر صبح و شام روزی  
 مرا فرستادی!  
 تو از بس مهربان بودی، نگذاشتی من سختی بلا را ببینم و همهٔ بلاها را  
 از من دور کردی!  
 تو اسباب آرامش مرا در زندگی فراهم نمودی و من فراموش نمودم!  
 آن گاه تو هم کمی رهایم کردی و آن وقت بود که بلا آمد!  
 حالا فهمیدم که تو بودی که بلا را از من دور می‌کردی!  
 پس به یاد تو و مهربانی‌های تو افتادم!  
 تو را صدا زدم:  
 ای فریادرس! به فریادم برس!<sup>۱</sup>

۱. رَبِّ حَسَنَتِ خَلْقِي، وَعَظَمْتَ عَافِيَتِي، وَوَسَّعْتَ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، وَلَمْ تَزَلْ تَنْقِلْنِي مِنْ نِعْمَةٍ إِلَىٰ كِرَامَةٍ، وَمِنْ كِرَامَةٍ إِلَىٰ فَضْلٍ، تَجَدَّدَ لِي ذَلِكَ فِي لَيْلِي وَنَهَارِي، لَا أَعْرِفُ غَيْرَ مَا أَنَا فِيهِ، حَتَّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّ ذَلِكَ وَاجِبٌ عَلَيْكَ لِي، وَأَنْتَ لَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَكُونَ فِي غَيْرِ مَرْتَبَتِي، لِأَنِّي لَمْ أُدْرِمَا عَظِيمَ الْبَلَاءِ فَأَجِدُ لَذَّةَ الرِّخَاءِ، وَلَمْ يَذَلَّنِي الْفَقْرُ فَأَعْرِفُ فَضْلَ الْأَمْنِ، فَأَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ فِي غَفْلَةٍ مِمَّا فِيهِ غَيْرِي مِمَّنْ هُوَ دُونِي، فَكَفَرْتُ وَلَمْ أَشْكُرْ بِلَاءِكَ، وَلَمْ أَشْكُ أَنَّ الَّذِي أَنَا فِيهِ دَائِمٌ غَيْرُ زَائِلٍ عَنِّي، لَا أَحْدَثُ نَفْسِي بِانْتِقَالِ عَافِيَةٍ وَتَحْوِيلِ فَقْرٍ، وَلَا خَوْفٍ وَلَا حَزَنٍ فِي عَاجِلِ



---

دنیای وأجل آخرتی، فیحول ذلك بینی وبین التضرع إلیک فی دوام ذلك لی، مع ما أمرتني به من شکرك ووعدتني علیه من المزید من لدیك، فسهوتُ ولهوتُ، وغفلت وأمنت، وأشرت ويطرت، وتهاونت حتى جاء التغبیر مكان العافیة بحلول البلاء، ونزل الضرر بمنزلة الصحة وأنواع السقم والأذى، وأقبل...: الدعوات ص ۱۶۷، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۱۳۶.